



### قرار

طیبه خسروی

سر قرار همیشگی نیامدی  
نهال بیدی نشاندم همانجا که نقش جاپایت بود  
می دانم نمی آیی...  
اما همه‌ی آمدن‌هایت را کاشته‌ام  
تا روزی در یاد زنگ زده‌ی خاطره‌ها نپوسد  
تو یعنی فشنگی که شلیک شد  
من یعنی پوکه‌ای که به عقب پرتاب شد  
و بید یعنی گوشه‌ی که همیشه  
آماده شنیدن دردهای من است



### مجازات

پروین یاقری

چه تلخ است  
در دادگاه سرنوشت  
محکوم تنهایی باشی  
و چه سخت است  
که به اجبار  
تنها عشقت را  
در قلبت به دار بکشی  
و دستهایت گورکنش باشد  
و در هر لحظه هزار بار  
در خود بشکنی و راه چاره‌ای  
پیش رویت نباشد



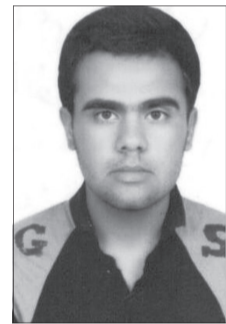
## آثاری از انجمن چشمه چنار قائمیه



### اتاق خاطرات

مژگان قهرمانی نژاد

در کنج آن اتاقک  
در شعاعی از نوری  
که از پس پنجره می تابید  
من و تو نشسته بودیم  
به هم می‌نگریستیم  
با دو چشمانی پر از امید  
تو عاشقانه مرا صدا می‌زدی  
و من با نگاهم  
به تو می‌فهماندم که دوستت دارم



### موفقیت

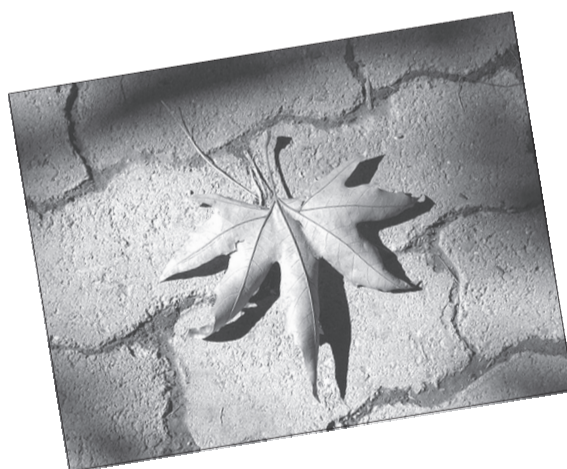
رامین حسینی

انسان برای تکمیل شدن پا به زمین گذاشت  
فلسفه‌ی آدمی تکامل است  
هر لحظه‌ی ما، متفاوت از دیگر لحظه‌ی ای است  
ما می‌توانیم چرا که ثابت کردیم  
آنکه با تاریکی شب به جنگ ما آمد  
نمی‌دانست که ما طلوع خورشید را دیده‌ایم  
نمی‌دانست که ما فتح‌کنندگان تاریکی با نور هستیم  
موفقیت در دستان ماست  
ما، در چند قدمی آب، شهری آباد داریم  
کمی تلاش بیشتر  
کمی صبر بیشتر  
کمی خواستن بیشتر برای توانستن  
سحر نزدیک است  
بیایید من‌ها را ما کنیم

### جاز

شایان هوشمندی (ناقوسی)

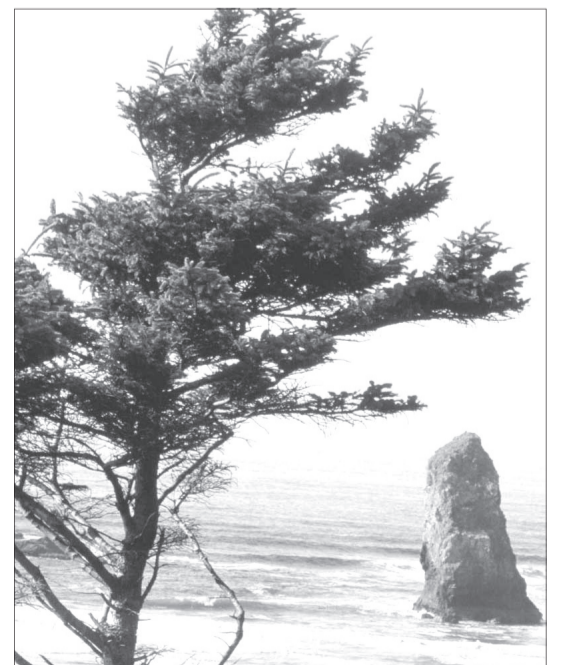
سرما دویده کنج اتاقی که آتش و...  
سودابه‌ای که می‌گذرد از سیاوش و...  
تکنو و سبک جاز، صدا، سوت، غلغله  
همراه با نوای دل انگیز و...  
اسکندری لطیف و پس‌کوچه‌های عشق  
مجنون نا به کار و وحشی و سرکش و...  
خطی به دور (عشق) و (خوبی؟ فدای تو)  
شاعر نشسته بین غزل‌های مستخره  
آنجا کنار قافیه‌هایی مشوش و...  
دارد غزل به آخر خود می‌رسد ولی  
یک قافیه کم آمده: جایش (...)



### می‌روم

مهدی مزارعی

می‌روم ولی دل شما تکان نمی‌خورد  
می‌روم و زخم‌اندکی به جان نمی‌خورد  
می‌روم و داغدار قصه‌های نوراهی...  
کوچه‌تان که حسرت عبورمان نمی‌خورد  
یک نفر که پا نهاده بر دل سبک‌سرم  
یک نفر ز دوری تو آب و نان نمی‌خورد  
التماس «خانه‌ی حضور» درد بی‌کسی  
واژه‌های شعر من به هر زمان نمی‌خورد  
می‌روم و فال‌هات هی ترانه می‌شوند  
بعد از این سفر زمین به آسمان نمی‌خورد  
- بی‌خیال روزهای سبز عشق و عاشقی  
می‌روی ولی بدن دلم تکان نمی‌خورد...



### عفو کننده

فاطمه نوری پور

امشب آسمان زیباست  
چشمانم همچون ابرها  
مدام دارد می‌بارد  
و من  
بی‌وقفه  
در دعا  
می‌شکنم در سجود  
و می‌دانم  
شکر نعمت‌هایش را  
به جا نیاورده‌ام  
اما می‌دانم  
او عفو کننده‌ای مهربان است



### منتظر داستان و اشعار شما هستیم

لطفاً مطالب خود را با درج شماره تلفن به دفتر روزنامه یا آدرس الکترونیکی ذیل ارسال نمایید. ضمناً روزنامه در ویرایش مطالب ارسالی، آزاد است و مطالب ارسالی برگشت داده نمی‌شود.

tolou2@yahoo.com

کارشناس سرویس ادبی - هنری: سید امین نوذری

